

(تواینن) یا جنک عین الورد

بطوریکه مورخین در تواریخ مختلفه قید کرده اند اهالی کوفه و قسمت های دیگر عراق حضرت امام حسین را برای تصدی امر خلافت مسلمین دعوت نمودند و بعد از توجه آنجناب از حجاز بعراق از مساعدت با حضرتش خودداری و یا فرصت نیافتند زیرا حکومت بنی امیه بحدی بر طرفداران اهل بیت طهارت سخت گرفته بود که بمردم فرصت نفس کشیدن نمیداد.

پس از مرگ یزید بن معاویه که منتهی بفرار عبید زیاد از کوفه به بصره و از آنجا بشام گردید طرفداران اهل بیت طهارت دور هم جمع شده و اقداماتی را شروع کردند و هسته مرکزی این جمعیت قبلاً بوجود آمد و سپس از طرف قبائل عرب تقویت شدند. و بدین جهت آنها را تواینن یعنی توبه کنندگان نامیدند که خود را گناهکار میدانستند و امیدوار بودند که خداوند توبه آنان را قبول کرده و در سلك نیکوکاران باشند و کفاره گناه خود را با فدای جان ادا نمودند.

تواینن غالباً از کسانی بودند که نامه نوشته و حضرت امام حسین (ع) را بکوفه دعوت کرده بودند و بعضی از مورخین عقیده دارند که هسته اولیه تواینن کسانی بودند که بجرم دوستی اهل بیت طهارت از زمان معاویه در زندان کوفه مقید بودند و پس از مرگ یزید بوسیله جماعات شیعه از زندان کوفه مستخلص و در قضیه عین الورد شرکت کردند. ولی بعض دیگر این قول را صحیح نمی دانند و احتجاجشان این است که اگر آنان محبوس بودند یا سخت گیری هایی که در زندان ابن زیاد بود چگونه توانسته اند نامه بحضرت

امام حسین (ع) نوشته و او را بکوفه دعوت کنند و بر فرض اینکه بوسائلی چنین کاری شده باشد باز هم اشخاص محبوس غیر قادر که تقصیری نکرده اند تا خود را گناهکار دانسته و بتوبه گرایند .

بعقیده نگارنده میتوان بین این دو قول توافق فی فرض کرد زیرا ممکن است عده ای از اشخاص آزاد خود را مقصدانسته و توبه کرده باشند و بواسطه کثرت در مقابل محبوسین زمان معاویه این عنوان بر هر دو دسته اطلاق شده و از باب غلبه و استعمال

در تواریخ بدون تفصیل درج شده باشد .

آنچه مسلم است بعد از مرگ یزید ابن زیاد از کوفه به بصره فرار کرد و مردم شیعه دور سلیمان سرد خزاعی جمع شدند به شرط قتال با بنی امیه و انتقام اهل بیت طهارت و برگرداندن خلافت بمرکز خودش (عترت حضرت رسول ص) با او بیعت کردند و اولین اقدام آنان عزیمت به بصره برای دست یافتن به عبید زیاد بود که توفیق حاصل نکردند .

و عبید زیاد با صرف سیم و زر زیادی که از بیت المال کوفه و بصره ربوده بود شتر بانی را گول زده و بوسیله بسته شدن در زیر شکم شتر از بصره خود را بشام رسانید .

و پس از بیعت با مروان حکم مجدداً با لشکر زیادی از طرف شام تا موصل پیش آمد و در آن شهر متوقف گردید سلیمان و یارانش پس از یأس از دست یافتن به عبید زیاد بکوفه برگشته و به تجهیز لشکر برای حمله بشام پرداختند در این تاریخ عبدالله بن حارث از طرف عبدالله زبیر که در مکه لوای خلافت برافراخته بود بکوفه آمده و بنام او از مردم بیعت گرفته و هم چنین مصعب زبیر از طرف برادر خود شهر بصره را قبضه کرده و عراق بطور کلی بتصرف آنان درآمد .

قتله امام حسین (ع) در کوفه ابن حارث را بتفریق جماعت شیعه که دور سلیمان جمع شده بودند تحریم می کردند ولی چون عبدالله بن حارث مرد شقی و جنایتکاری نبود تحریک نشد و خود شخصاً نزد سلیمان آمد و استعمال کرد که مقصود شما از این اجتماع چیست آیا نسبت بحکومت من و خلافت عبدالله زبیر اعتراض دارید سلیمان جواب منفی داد و گفت مقصود خون خواهی حضرت امام حسین (ع) است و با عبدالله زبیر طرفیتی

نداریم عبدالله حارث گفت در این صورت نگهداشتن لشکر مجهز در کوفه صلاح نیست و باید شما بطرف مقصد خود که جنگ با عبیدزید است و در موصل رحل اقامت انداخته حرکت کند سلیمان هم قبول کرد که بعد از تکمیل استعداد و آذوقه از کوفه خارج شوند.

(اختلاف بین شیعه)

تسلیم در مقابل عبدالله حارث یکدسته مهم از شیعه را از آنان جدا نمود و از شرکت در امر سلیمان خودداری کردند زیرا یکدسته از شیعه که طرفدار امارت مختار بن ابیعبیده ثقفی بودند غنیمه بر خروج از کوفه نداشته و میگفتند تمام قتلہ حضرت امام حسین علیه السلام در کوفه ساکن هستند و فقط ابن زیاد که امیر و رئیس آنان بوده در موصل است ما باید قبلاً قتلہ را از میان برداریم تا نوبت به رئیس آنان برسد و این امر هم با حکومت دیگری در کوفه امکان پذیر نیست لذا باید قبلاً عبدالله حارث را از کوفه راند و مرکزی برای شیعه تأمین کرد تا عملیات انتقام به سهولت انجام شود چون سلیمان با نظر آنان موافق نبود و تعرض به اعمال ابن زبیر را صلاح نمی دانست لذا با جمعی از قبائل عرب و کسانی که طرفدار او بودند از کوفه بخارج نقل مکان کرده و مردم قبائل و نواحی کوفه را با مامداد خود طلبیدند با اینکه از هیجده هزار نفر که تقریباً باو بیعت کرده بودند زیادتر از چهار هزار نفر بیاری او برنخواستند .

سلیمان که از طرفداران جدی اهل بیت طهارت بود با عده قلیل خود مرعوب نشده و با تنظیم تشکیلات لشکری بطرف موصل حرکت نمود . این جمعیت با کمال حسن نیت بطرف موصل حرکت کرده و دو مرتبه با لشکر اعزامی ابن زیاد جنگ کرده و آنان را متفرق کردند و در کمال تأسف در مرتبه سوم با لشکر عظیمی که ده برابر آن بود مواجه شده و عده زیادی بشهادت رسیدند و خود سلیمان که از رجال نامی شیعه و در جنگهای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از ارکان لشکر آنجناب محسوب میشد شهید گردید - و محمد بن سلیمان با جمعی از شیعیان مقاومت غیر متناسب خود با چهل هزار لشکر شاهی بدون نتیجه دیدند لذا در تاریکی شب متفرق شده و قبائل خود ملحق شدند از امور قابل ذکر فرار ام عامر دختر عبدالله عقیف از زندان کوفه و الحاق به تو این

بود که در شب ترك میدان جنگ عین‌الورد با تفاق محمد بن سلیمان بقبیله خزاعه رفتند و بعدهم با او ازدواج کرده و عده زیادی از اولاد و احفاد آنان در ازمنه بعدی از طرفداران شهیم وجدی خاندان عصمت و طهارت بشمار می‌آمدند .

راجع به تواین بعربی کتب زیادی منتشر شده و اگر توفیق یافتیم یکی از آن کتابها را انشاء الله ترجمه کرده و بمعرض مطالعه دوستان و شیعیان اهل بیت فارسی زبان میرسانم و جریان امر بمنزله یکرمان شیرینی است - زیرا گرفتاری ام‌عمر دختر عقیف در چنگال ابن‌زیاد و داشتن نظر سوء آن ملعون و فرار و الحاق او بتواین و سپس مسائل عشقی و ازدواج با محمد بن سلیمان و تشکیل عائله آنان فوق العاده جالب و جاذب است.

رمان ام‌عمر

خلاصه این کتاب آن است که بعد از سوق اسراء از کربلا بکوفه ابن‌زیاد در مسجد نسبت بمولای متقیان امیر مؤمنان علیه‌السلام توهین مینماید و عبدالله بن عقیف که یک چشم خود را در جنگ جمل و چشم دیگر را در جنگ صفین در رکاب آنحضرت از دست داده و همیشه معتکف مسجد بود از جا برخاسته و ابن‌زیاد و یزید و معاویه را قابل لعن و شتم میداند و بر آنان لعنت میفرستد بامر ابن‌زیاد خواستند او را اسیر نمایند ولی در مسجد بواسطه حمایت مردم باسارت او نائل نشدند و سپس او را از خانه با تفاق ام‌عمر دخترش که در دفاع از مهاجمین هدایتش میکرد اسیر کرده و عبدالله راکشته و دخترش را در خانه یکنفر طبیب مسیحی محبوس نمودند که بواسطه از آن‌خانه فرار و با زوجه طارق اعمش که او نیز از معترضین بر ابن‌زیاد بود بقادسیه رفته و به تواین ملحق میشوند تا بعد از جنگ عین‌الورد ازدواج با محمد پسر سلیمان سرد خزاعی انجام یافته است .